

تأثیر خودبنده‌انگاری بر تنظیم رفتار ارتباطی بین شخصی در آیات و روایات

_____ علی کامل رضانیا^۱ - سید محمود طباطبایی^۲ _____
_____ احد فرامرز قراملکی^۳ - محمدرضا سالاری فر^۴ _____

چکیده

در نظام تربیتی اسلام، سقوط و انحطاط یا کمال و تعالی انسان با رفتار ارتباطی بین شخصی او هم بستگی مستقیم دارد. تنظیم این نوع از رفتارها و شناسایی عوامل آن مورد اهتمام اندیشمندان بوده است. روان‌شناسان جنبه‌های زیستی، رویدادهای بیرونی، یادگیری و نگرش‌ها را از عوامل مؤثر بر رفتار ارتباطی بین شخصی انسان می‌دانند. آموزه‌های دینی نیز بر تبیین و تنظیم رفتار انسان تأکید می‌کنند. در پژوهش حاضر انگاره‌های ذهنی به عنوان عامل زیربنایی در تنظیم رفتار ارتباطی انسان بر پایه آموزه‌های دینی جست‌وجو شده و به روش توصیفی - تحلیلی، نحوه شکل‌گیری خودبنده‌انگاری به عنوان عاملی زیربنایی در تنظیم رفتار ارتباطی انسان شده است. متون دینی با ترویج توحید در مالکیت و ربوبیت و توجه دادن به فقر ذاتی انسان، نیازمندی مطلق به خداوند را در او نهادینه می‌کنند. درک نیازمندی انسان به خداوند، خودبنده‌انگاری را در ذهن و

۱. دانشجوی دکتری مدرّسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد.

ak.rezania@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف و الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).
tabanet@um.ac.ir

۳. استاد کلام و فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران.
ghmaleki@ut.ac.ir

۴. استادیار گروه روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.
MSalarifar@rihu.ac.ir

اندیشه‌ی آدمی ایجاد می‌کند. وجود این انگاره نیز به تحقق نگرش عبودیت در مؤمن انجامیده و با کمک واسطه‌ی نگرش عبودیت، فرد می‌تواند بر مبادی رفتاری خود اعم‌از نفس، غرایز و صفات اخلاقی تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: انگاره، خودبنده‌انگاری، فرایند شکل‌گیری انگاره، مبادی رفتار.

بیان مسئله

آموزه‌های دینی به تأمین سلامت و رشد انسان و جامعه اهمیت داده و درباره‌ی عوامل نگرشی و کنشی آن بحث می‌کنند (بستان، ۱۳۹۰: ۱۳-۲۰). در این میان، عامل نگرشی، به عنوان عاملی که به مراتب در تنظیم رفتار انسان و تعاملات بهنجار و بین‌فردی اثرگذارتر است، اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه نوع نگاه انسان به خود، دیگران، حوادث و پدیده‌های جهان در شکل دهی رفتارهای او بسیار مؤثر است (شجاعی، ۱۴۳۰: ۳۵). از آنجاکه بسیاری از رفتارهای روزمره را می‌توان تحت تأثیر نگرش دانست، در بسیاری از مواقع اعطای نگرش و اصلاح آن به صورت مستقیم به تغییر رفتار و عملکرد فرد خواهد انجامید (مردانی، ۱۳۹۳: ۳۳).

روان‌شناسان شناختی همچون آلبرت بندورا (۲۰۲۱ م) و والتر میشل (۲۰۱۸ م) مدعی‌اند که بدون در نظر گرفتن فعالیت‌های ذهنی نمی‌توان در زمینه‌ی ایجاد و تغییر شکل رفتار افراد کار چندانی انجام داد. الگوهای شناختی تنظیم رفتار بر این فرض استوار است که شناخت‌ها و نگرش‌ها، به عنوان برجسته‌ترین و قابل توجه‌ترین مفهوم‌ها، تعیین‌کننده‌ی رفتارها هستند (شجاعی، ۱۴۳۰: ۲۹-۳۶). همان‌گونه که در زمینه‌ی تأثیر نگرش بر رفتار تحقیقات زیادی انجام شده (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶-۱۶۲)، بررسی و شناخت علل پیدایش نگرش‌های مختلف نیز مورد توجه اندیشمندان حوزه‌ی رفتار بوده است. این اندیشمندان انگاره‌ها را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نگرش‌های مختلف می‌دانند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۸). در پژوهش حاضر، درباره‌ی مهم‌ترین انگاره‌ی مؤثر بر تنظیم رفتار؛ یعنی خودبنده‌انگاری بحث می‌شود. تحقق انگاره‌ی یادشده، به عنوان زیربنایی‌ترین

عامل در جهت دهی به رفتار ارتباطی بین شخصی، مورد توجه آموزه‌های دینی قرار گرفته است. با توجه به نقش اساسی و مؤثر خودبنده‌انگاری در تنظیم رفتار انسان، ضرورت دانش و فهم صحیح و تلاش برای تقویت آن روشن می‌شود. مسئله محوری مقاله حاضر کشف و شناسایی فرایندها و روش‌هایی است که متون دینی برای ایجاد و تقویت خودبنده‌انگاری، به عنوان زیربنایی‌ترین عامل در اصلاح و تنظیم رفتار، از آن‌ها استفاده کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره‌ انگاره، قدرت و تأثیر آن در زمینه‌های مختلف به شرح ذیل منتشر شده که با مرور آن‌ها وجه نوآوری مقاله حاضر بیان می‌شود: مولانا (۱۳۷۵) در «رسانه‌ها و انگاره‌سازی» درباره‌ نقش انگاره‌ها در ذهن مخاطبان و همچنین تأثیر آن‌ها در سوگیری قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری افراد بحث می‌کند. غباری بناب (۱۳۸۹) در «رابطه‌ انگاره‌ ذهنی از خدا با روان‌پریشی و جسمی‌سازی در دانشجویان» انگاره‌های شکل‌گرفته از خداوند و تأثیر آن بر اختلالات اضطرابی و روان‌پریشی را بررسی می‌کند. بیران (۱۳۹۳) در «آثار ارتباطات بین فرهنگی زوج‌های ایرانی و فرانسوی بر انگاره‌های ذهنی و کاهش حساسیت فرهنگی بین آن‌ها» به نقش فرهنگ و تعاملات فرهنگی بر شکل‌گیری انگاره‌های مختلف بین زوج‌های ایرانی و فرانسوی نسبت به یکدیگر پرداخته است. فرامرز قراملکی (۱۳۹۵) نیز در کتاب قدرت انگاره به تبیین مفهوم انگاره و نقش مؤثر آن در برداشت‌ها، انگیزش‌ها و تصمیمات فردی پرداخته و همچنین در بخشی از کتاب به صورت کلی تأثیر انگاره‌ها بر رفتار بین فردی را تبیین کرده است. بدین سان در این پژوهش‌ها به تأثیر خودبنده‌انگاری در رفتار پرداخته نمی‌شود. همچنین در برخی تحقیقات روان‌شناسان درباره‌ خودانگاری، مانند کتاب دروغ‌هایی که به خود می‌گوییم (جان فردریکسون، ۲۰۰۱) و کتاب روان‌شناسی تصویر ذهنی (ماکسول مالتز، ۱۹۶۴) که به فارسی ترجمه شده، درباره‌ انگاره از خویش و تأثیر بر رفتار بحث نمی‌شود.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. چیستی انگاره

انگاره عبارت است از نقّاشی ذهنی از چیزی که به جای آن چیز می‌نشیند. این نقّاشی ذهنی یا صورت خیالی چنان قدرتی دارد که می‌تواند بر برداشت‌های اولیه، نگرش‌ها و انگیزش‌ها و سرانجام بر رفتارهای انسان مؤثر واقع شود (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵: ۴۸). شکل‌گیری انگاره حاصل فرایندی ذهنی است که مهم‌ترین عنصر آن پس از فربهی و برجسته‌سازی، جانشین‌سازی دو تصویر به جای یکدیگر بر اثر عوامل مختلف بیرونی و درونی است و سرانجام تبدیل شدن آن‌ها به یک تصویر ثابت و ماندگار، ولی دارای قدرت در قوه خیال و ذهن فرد است (صلواتی، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۵)؛ برای نمونه زنان و دخترانی که تحت نفوذ تفکرات فمینیستی، تبلیغات رسانه‌ای و یا فرهنگ‌سازی‌های غلط خود را مانند شیئی مادّی می‌بینند، اندام جنسی یا کارکرد جنسی آنان از بقیه شخصیتشان جدا شده و به صورت ابزاری برای دیگران درآمده‌اند، دچار خودشیء‌انگاری شده‌اند (کلوگرو و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۹-۴۱). ایجاد این انگاره در ذهن، حاصل فرایند پیچیده ذهنی‌ای است که بر اثر آن به صورت ناخودآگاه گزاره «من یک ابزار و شیء هستم» به گزاره «من، یعنی ابزار و شیء» تبدیل می‌شود؛ یعنی در اینجا بیان معنا، بیان تعریف و یا بیان توصیفی صورت نگرفته است، بلکه این نشان‌دهنده نقّاشی ذهنی فرد از خویش است (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۹: ۱۸۶). این امر باعث می‌شود که فرد برای همه انگیزه‌ها، علایق فیزیکی و جنسی خود وجود مستقلی قائل نبوده و آن‌ها را فقط برای کنترل و بهره‌مندی دیگران ببیند (کلوگرو و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۸). چنین فرایندی نوع جدیدی از ادراک را برای فرد رقم خواهد زد که از ادراکات اعتباری به شمار می‌رود؛ شیء‌انگاری خود.

۲-۱. نقش انگاره‌ها در رفتار

روان‌شناسان درباره علت و نحوه شکل‌گیری رفتار انسان دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. برخی از آنان همچون دمپسی (۱۹۵۱م) و والتر کانن (۱۹۳۲م) بر جنبه‌های زیستی

و کارکردهای اساسی فیزیولوژیک تمرکز کرده و برخی همچون واتسون پاولف (۱۹۱۳م) و اسکینر (۱۹۹۰م) بر رویدادهای بیرونی و یادگیری در ایجاد و تغییر رفتار تأکید کرده‌اند، اما به موازات رشد روان‌شناسی شناختی، نظریات جدیدی در این حوزه مطرح شده است؛ چنان‌که روان‌شناسان شناختی همچون بندورا (۲۰۲۱م)، بک (۲۰۲۱م)، الیس (۲۰۰۷م) اصلاح یا تغییر‌نگرش‌های افراد را در ایجاد و نحوه بروز رفتارهای آنان مؤثر می‌دانند (شجاعی، ۱۴۳۰: ۲۹-۳۶). انگاره‌ها یا همان تصاویر ثابت ذهنی از موضوعات یا افراد مختلف، در شکل‌گیری شناخت‌ها و نگرش‌های افراد نقش مهمی دارند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۸). افکار یا تفسیرهای مختلف یک رویداد ممکن است به حالت‌های خلقی مختلفی در یک موقعیت ثابت بینجامد (برگر، ۱۳۹۹: ۶۰).

ذهن اطلاعات و شناخت‌های وارد شده را پیکربندی کرده و برچسب می‌زند. مقوله‌ها و برچسب‌ها نه تنها در تشخیص اشیای گوناگون، بلکه در تشخیص موقعیت‌ها، هیجان‌ها و رفتارها مثلاً خشم، شادی و غم به فرد کمک می‌کنند (فرانکن، ۱۳۹۸: ۸۸-۹۰). ذهن همانند آینه‌ای که صرفاً اطلاعات بیرونی را می‌نمایاند، نیست؛ بلکه اطلاعات از صافی سازه‌های شناختی‌ای که از قبل در ذهن ما وجود دارد، عبور کرده و از این راه سازمان می‌یابد و تفسیر می‌شود. این سازه‌ها بازتاب‌دهنده تجارب پیشین ما از محیط بیرون از ذهن هستند و هنگامی که در ذهن تثبیت شوند، تأثیرات مهمی در تفکر اجتماعی و رفتار ما بر جا می‌گذارند (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۹۸). سازه‌ها صورت‌بندی کلی ذهنی ما درباره خود، دیگری، عالم و آدم است. سازه ذهنی که درباره خود از تجارب خویش می‌سازیم و در ذهن با خود حمل می‌کنیم، می‌تواند خودانگاری منفی یا مثبت از خویش باشد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۶)؛ بنابراین بین انگاره و رفتار رابطه علی و طولی و بین آن‌ها، دو ساحت «نگرش» و «انگیزش» در ذهن وجود دارد. نگرش و انگیزش نیز از انگاره متأثرند و به تبع این تأثیرپذیری در بروز رفتار نقشی جدی دارند.

انگاره ← نگرش (باور) ← انگیزش (اراده) ← رفتار

۳-۱. چیستی خودبنده‌انگاری

لغت‌شناسان «عبد» را برخلاف حرّ و آزاد کسی دانسته‌اند که در ملکیت دیگری قرار گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۷۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۴۸). در کنار این دیدگاه، برخی از معاصران «عبد» را اطاعت‌پذیری از اوامرو نواهی مولا همراه با خضوع و خشوع کامل معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸/ ۱۲-۱۳).

خودبنده‌انگاری یا بنده دیدن خود نقّاشی ذهنی‌ای است که فرد در راستای ارتباط بین خود و خداوند از خویشتن ترسیم کرده و بدین‌سان خود را چیزی جز بنده نمی‌بیند. این نقّاشی ذهنی چنان قدرتی دارد که می‌تواند بر نگرش و اراده فرد مؤثر واقع شود و شکل‌گیری آن همچون دیگر انگاره‌ها در روند یک فرایند ذهنی صورت می‌گیرد که از طریق جانشین‌سازی دو تصویر متفاوت از «خویش» و «بنده بودن» تحقق پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که این دو تصویر تحت تأثیر عوامل مختلفی که در ادامه پژوهش تبیین می‌شود، به جای یکدیگر می‌نشینند و در نهایت یک تصویر ثابت و ماندگار (خودبنده‌انگاری)، ولی دارای قدرتی مؤثر در قوه خیال و ذهن فرد شکل می‌گیرد.

خودبنده‌انگاری همچون دیگر انگاره‌ها می‌تواند دارای مراتب مختلفی از شدت و ضعف باشد؛ به‌گونه‌ای که در فردی، در اولین مراحل برجسته‌سازی و فربهی متوقف شده و به مراحل شدیدتر آن و یا به مرحله جانشینی و نماد انتقال نیابد و در نتیجه از قوام خوبی برخوردار نشود و یا در افرادی دیگر، همچون پیامبران و معصومین علیهم‌السلام از مراحل برجسته‌سازی و فربهی عبور کرده و به آخرین مرحله از مراحل جانشینی و نماد برسد که در این صورت، نهایت شدت و قوام محقق شده است.

۳-۲. مراحل شکل‌گیری خودبنده‌انگاری در آیات و روایات

قوه متخیّله که یکی از قوای شناختی نفس است، می‌تواند با استفاده از روش ترکیب یا تجزیه صورت‌های قبلی، صورت‌های جدیدی خلق کند (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۵۳). بر روند تبدیل صور خیالی به انگاره‌ها فرایند ذهنی پیچیده‌ای حکم فرماست که دست‌کم

حدّ اقل از مراحل سه‌گانه زیرتشکیل شده (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۷) و در شکل‌گیری بنده‌انگاری نیز جاری است:

۱-۲. حضور صورت‌های خیالی من و بنده در ذهن و همراهی آن‌ها با یکدیگر

با توجه به ارتباط و شناختی که انسان از خود پیدا می‌کند، تصویری از خویش در ذهن ایجاد کرده و سپس از آنجاکه یکی از مهم‌ترین اقتضائات فطری خداجویی و خداپرستی است (حاجی صادقی، ۱۳۸۴: ۵۶)، تصویری از خداوند نیز در ذهن او نقش می‌بندد. در مرحله بعد، انسان با رجوع و توجه به اعماق قلب خود، رابطه‌ای وجودی بین خود و این خدای فطری ادراک می‌کند (شجاعی، ۱۴۳۰: ۲۴۸) که سپس با هدایت‌گری ادیان آسمانی این رابطه وجودی تصحیح شده و فرد خود را بنده و خداوند را مولای خویش قلمداد می‌کند و بدین سان گزاره «من بنده خدا هستم» ایجاد می‌شود.

۲-۲. برجسته‌سازی و فربهی

بعد از ایجاد اسناد «من بنده خدا هستم»، این رابطه وجودی با کمک آموزه‌های معرفتی دینی با دو سازوکار یادگیری (اسکات و هال، ۱۳۸۶: ۲۸؛ سیف، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۰) در دو مرحله برجسته‌سازی و جانشینی تقویت می‌شود:

- شناختی: در سازوکار شناختی به فقر وجودی (امکان فقری) انسان پرداخته شده و از آن در مرحله برجسته‌سازی و فربهی استفاده می‌شود؛

- رفتاری: در سازوکار رفتاری دستورات و الزامات عملی (عبادات) مورد توجه قرار

۱. درباره یادگیری مفاهیم و اطلاعات دو دسته نظریه اصلی در روان‌شناسی یادگیری وجود دارد: نظریه‌های شناخت‌گرایی و نظریه‌های رفتارگرایی که متون دینی نیز برای انتقال آموزه‌های معرفتی خود از این دو روش بسیار بهره برده‌اند (اسکات و هال، ۱۳۸۶: ۲۸). براساس نظریه‌های شناخت‌گرایی، یادگیری مساوی با ایجاد تغییر در فرایندهای ذهنی و شناختی‌ای همچون ادراک مسائل، تجزیه و تحلیل داده‌ها و درک معنا تعریف می‌شود و در نظریه‌های رفتارگرایی، یادگیری مساوی فرایندی است که به تغییرات نسبتاً ماندگار در رفتار ظاهری انسان بینجامد. (سیف، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۰).

گرفته و از آن در مرحلهٔ جانشینی و نماد استفاده می‌شود.

در نتیجهٔ این دو سازوکار، محمول (بنده) در گزارهٔ «من بندهٔ خدا هستم» در ذهن مؤمن فریه‌تر و ابعاد یا صفات دیگر موضوع (من) کوچک و کوچک‌تر می‌شود؛ تا آنجا که به جانشین و نماد آن تبدیل می‌گردد (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵: ۵۲). بسته به اندازهٔ تأثیرپذیری ذهن و اندیشهٔ انسان از معارف توحیدی (سازوکار شناختی) و شدت تلقین‌پذیری این رابطهٔ وجودی با روش انجام اعمال عبادی (سازوکار رفتاری)، این مراحل می‌تواند مراتب وجودی مختلفی از شدت و ضعف ایجاد کند.

۲-۱. سازوکار شناختی (تبیین فقر امکانی)

فقر و نیاز انسان به خالق از نوع علم شهودی است و هرکسی با کمی دقت و تأمل به این حقیقت پی خواهد برد. از آنجا که فقر و غنا عبارت از فقدان (نداری) و وجدان (دارایی) است و این دو صفت با یکدیگر متقابل‌اند، چنان‌که ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد، لازمهٔ انحصار فقر در انسان و غنا در خدا انحصار دیگری است و آن عبارت است از اینکه انسان فقط منحصر در فقر (فقر محض) و خدا فقط منحصر در غنا (غنا محض) است. از این رو انسان به غیر از فقر چیزی ندارد و خدا غیر از غنا نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۴).

بنابراین حضور فقر در متن هستی فقیرانهٔ وجوداتی که با ماهیت قرین‌اند و ماهیت از محدودهٔ آن‌ها حکایت می‌کند، هر نوع نفسیتی را از آن‌ها سلب کرده و واقعیت آن‌ها را به صورت معانی حرفی که عین ربط و تعلق به غیر هستند، درمی‌آورد. بر این اساس همهٔ وجودات امکانی، آیت و نشانهٔ حقیقتی هستند که منزه از فقر و نیاز است و بی‌نیازی و غنا در متن ذات و هویت آن مستقر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۳)؛ از این رو ماسوای خداوند دارای هستی فقیرانه و محتاج به اوست و این فقر و نیاز ذاتی، انسان را به سوی خداوند متعال که همان حقیقت صمد و غنی بالذات است، می‌کشاند و او در اعماق

وجودی خود، چاره‌ای جز اینکه خویش را عبد و بندهٔ این ذات بی‌نیاز بداند، نمی‌بیند.^۱ تبیین فقر و وجودی و ذاتی انسان به خالق و شدت نیازمندی او عاملی معرفتی و شناختی است که متون دینی برای فرهیگی محمول (بندگی کردن) در گزارهٔ «من بندهٔ خدا هستم» از آن استفاده می‌کنند. هر قدر که انسان به این حقیقت وجودی معرفت داشته باشد و خود را به خداوند محتاج‌تر ببیند، سرسپردگی و مطیع بودن او در برابر خداوند با هدف دریافت مواهب و نعمت‌های بیشتر، افزون و در نتیجه فرهیگی محمول بیشتر خواهد شد.

در متون اسلامی با سه روش نیازمندی همه‌جانبهٔ انسان به خداوند ایجاد و تقویت می‌شود:

الف) ترویج و تبیین توحید در ربوبیت که به بیان وابستگی همهٔ موجودات عالم در همهٔ ابعاد وجودی به خداوند می‌پردازد.^۲

ب) ترویج و تبیین توحید در مالکیت که با تفکیک مالکیت حقیقی و اعتباری، مالکیت حقیقی انسان زیر سؤال برده شده و خداوند مالک حقیقی همهٔ چیز و همه‌کس معرفی می‌شود.^۳

ج) فقر و نیازمندی همه‌جانبهٔ انسان به خالق و غنی مطلق تصریح می‌کند.^۴ براساس نظر علامه طباطبایی بین این سه روش، نوعی رابطهٔ علی و طولی برقرار است؛ به گونه‌ای که نتیجهٔ آن ادراک فقر و وجودی انسان است. توضیح مطلب اینکه ادراک مالکیت حقیقی خداوند به درک توحید ربوبی وابسته است و ادراک صحیح این دو صفت به باورمندی انسان به فقر ذاتی خویش می‌انجامد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/

۱. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم / ۹۳).

۲. «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام / ۱۶۴).

۳. «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل / ۵۳).

۴. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵).

. (۲۲۴)

ادراک توحید ربوبی ← ادراک توحید در مالکیت ← ادراک فقر ذاتی انسان

الف) ترویج و تبیین توحید ربوبی خداوند: توحید در ربوبیت عبارت است از اعتقاد به اینکه تدبیر و اداره و ربوبیت تکوینی جهان منحصر به خداوند است و هیچ کس بدون اذن و اراده الهی نمی‌تواند کوچک‌ترین تأثیری در جهان هستی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). وصف «رب» به تنهایی یا در ترکیبات اضافی، به ویژه ترکیب «رب العالمین» بیش از دیگر اوصاف خداوند در قرآن به کار رفته است.^۱ این آیات بردرک این حقیقت که انسان خود را در امور مستقل نبیند و باور کند که موجودات عالم در همه ابعاد وجودی خود به آفریدگار خویش وابستگی کامل دارند، اشاره می‌کنند (همو، ۱۳۸۴: ۸۴). فلاسفه اسلامی بر اساس قاعده فلسفی «احتیاج ممکن به علت در بقا» اثبات کرده‌اند، همان‌گونه که نیاز معلول به علت خویش در اصل وجود او لازم است، معلول نیز در استمرار و بقای خود به علت نیازمند است.

بر اساس آیات ۷۴-۸۳ سوره انعام، تمایل انسان به پرستش و بندگی در برابر خداوند متعال در توحید ربوبی او ریشه دارد؛ به این معنا که چون خداوند را رب و مدبر خود می‌شناسد و در سایه لطف خداوند حیات، روزی، سلامتی، علم، قدرت، امنیت و نعمت‌های مختلف به او ارزانی شده، درمی‌یابد که در هر جهتی از جهات زندگی به خداوند نیازمند و وابسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۱۸۵). او درمی‌یابد که مریوب سراپا فقراست و نمی‌تواند لحظه‌ای از رب خود فاصله گرفته و رابطه‌اش را قطع کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۹). بنابراین در فقر و نیازمندی انسان، ملاک مدبر بودن خداوند است که خود معیار و ملاک برهان امکان فقری انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۳۴).

از آنجاکه انسان با ادراک و دریافت بیش از پیش توحید ربوبی در ذهن و اندیشه

۱. این واژه و ترکیبات آن نزدیک به هزار بار در قرآن به کار رفته است.

خویش، فقرذاتی خود در همه ابعاد وجودی و نیازمندی اش به خداوند غنی مطلق را بهتر درمی یابد، با هدف رفع نیاز رابطه وجودی خود و خداوند را پررنگ می کند. در واقع در این مرحله، به اندازه ای که انسان خود را در برآوردن حوایج و نیازمندی هایش ناتوان بباید و خداوند را به عنوان قادری بی نیاز بهتر بشناسد، به رابطه بندگی توجه کرده و می کوشد، این رابطه وجودی را تقویت کند. در این حالت، خودبنده انگاری به صورت ناخودآگاه در انسان تقویت می شود.

ب) تبیین توحید در مالکیت خداوند: گاهی فقر و نیازمندی به خداوند به علت نداشتن امکانات کم مادی و گاه با وجود تمکن مالی و داشتن نعمت های مادی فراوان ادراک می شود. در متون دینی برای القای احساس نیاز و فقر مطلق انسان به خداوند، به کسانی که از امکانات مالی و مادی خوبی برخوردارند، توجه ویژه ای شده است. یکی از روش هایی که این معنا را به مردم القا می کند، تصریح به بی اعتباری مالکیت آنان بر دارایی ها و امکانات مادی و شأنیت دادن به مالکیت حقیقی خداوند بر همه هستی است؛ «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران / ۲۶). بنابراین هرچیزی که انسان در اختیار دارد، ملک او شناخته شده و هرکسی که اختیار اموال دیگران در دست او باشد، مالک ملک انسان است که آن را ملک گویند؛ در نتیجه ملک مالکیت بردارایی های دیگران است و خداوند، هم مالک انسان است و هم مالک چیزهایی که انسان مالک آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۵۳).

درک این معنا که خداوند مالک همه چیز انسان است و انسان بردارایی های خود مالکیتی ندارد، فرد را در مسیر درک فقر مطلق خویش راهنمایی می کند. به عبارت دیگر، چنان که پیش از این گفته شد، هر انسانی بسته به اندازه درک بی چیزی خود نیازمندی به مالک همه هستی را درمی یابد و این دریافت او را به سوی تقویت رابطه وجودی بین خود و خداوند، به عنوان عبد و مولا، سوق می دهد. از این رو، امام صادق علیه السلام در حدیث عنوان بصری یکی از ارکان اصلی حقیقت عبودیت را به ادراک صحیح این مهم وابسته دانسته که انسان به معنای واقعی، خود را مالک هیچ چیزی نداند: «قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا حَقِيقَةُ

الْعُبُودِيَّةُ؟ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيَمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ أَلْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ...» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۳۲۶).

انسانی که خود را مالک می‌بیند، احساس مالکیت می‌کند و این احساس با روح بندگی منافات دارد؛ حال آنکه مؤمن با خلع مالکیت هر چیزی از خویش، ملک را تنها از آن خدا شناخته و غیر خدا را نه مالک خویش و نه مالک چیز دیگری نمی‌یابد؛ بدین سان اشتغالات نفسانی را از خود دور کرده و این فراغت نفس او را به سمت مالک حقیقی متمایل کرده و با تمام وجود درمی‌یابد که ربّی سوی ربّ او وجود ندارد.

ج) تصریح به فقر ذاتی انسان: سومین روشی که در متون دینی برای ایجاد و تقویت فقر وجودی و نیازمندی انسان استفاده می‌شود، روش مستقیم؛ یعنی تصریح به فقر ذاتی او است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵). آموزه‌های دینی نه تنها بیان‌کننده فقر و نیازمندی انسان هستند، بلکه بر تقویت این معنا در ذهن و اندیشه انسان نیز تأکید می‌کنند (فریدونی، ۱۳۸۸: ۱۶۸)؛ چنان‌که آیات قرآن فقر مطلق را منحصر در مردم و غنای مطلق را منحصر در خداوند می‌دانند و این به معنای آن است که انسان‌ها در همه چیز به او محتاج‌اند و چون تمامی خلق، مخلوق خدا هستند، فقرا و محتاجان به سوی او خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۵۰).

در دعاهای مأثوره از اهل بیت علیهم‌السلام نیز یکی از مهم‌ترین درخواست‌های انسان از درگاه خداوند رسیدن به مرحله‌ای از ادراک معرفتی شده که مؤمن خود را فقیر و نیازمند مطلق خداوند بیابد: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَأَمِتْنِي مَسْكِينًا وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در اینجا نیز بسته به اندازه درک فقر مطلق توسط مؤمن، رابطه وجودی بین او و خداوند پررنگ شده و خودبنده‌انگاری در او تقویت می‌شود.

۳-۲. جانشینی و نماد

در آیات و روایات، آخرین مرحله شکل‌گیری انگاره‌ها مرحله جانشینی دو تصویر

است. در این مرحله که با سازوکار رفتاری دنبال می‌شود، تکرار زیاد و انس ذهن با اسناد تحویل‌گرایانه به جانشینی تصویرها می‌انجامد.

سازوکار رفتاری: در این شیوه، مجموعه‌ای از دستورات افعالی، اعم از واجبات و مستحبات همچون: نمازها، دعاها، اذکار خاص به مؤمن آموخته شده است. وجود اعمال عبادی متکثر و توصیه‌ی روایات به مأنوس بودن انسان با دعاهای مختلفی که در فقرات خود به معارف توحیدی و فقرذاتی انسان می‌پردازند، با هدف تقویت فقرذاتی انسان است؛ برای نمونه تکرار زیاد اسم «رب» در بین هزار اسم خداوند در برخی از دعاها، تأکید بر خواندن تکراری واژه «رب» در برخی از ادعیه مانند «دعای جوشن کبیر» و «دعای کمیل» و یا وجود آن در بخش‌هایی از نماز مثل سوره حمد، ذکر رکوع و سجده، اذکار و ادعیه وارد شده در قنوت نماز. این سازوکار رفتاری از طریق القای مستقیم، پرسش و پاسخ، برانگیختن تفکر و استدلال، توحید ربوبی را در ذهن و اندیشه انسان مؤمن تثبیت می‌کند (داودی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۸۴).

اگر مؤمن هم‌زمان با انجام تکراری عبادات در زمان‌های مشخص، مثل نمازهای یومیه یا ادعیه وارد شده و تمرکز بر حضور قلب در آن‌ها، خود را پی‌درپی در معرض دریافت معارف توحیدی (به‌ویژه توحید ربوبی و توحید در مالکیت) قرار دهد، روند فربهی با اغراق و مبالغه بیشتری همراه خواهد شد تا اینکه به تحویل دو تصویر به جای یکدیگر بینجامد. در این مرحله، محمول (بنده) در گزاره «من بنده خدا هستم» به تدریج فربه‌تر شده تا آنجا که موضوع (من) را هضم کرده و جانشین آن می‌شود؛ یعنی با فربه شدن، تصویر محمول به جای تصویر موضوع می‌نشیند و فرد پس از این، دیگر برای خود صفت یا شأنی به جز بنده بودن نمی‌بیند و عملاً دو تصویر به یک تصویر تبدیل می‌شود. در نتیجه این امر، گزاره «من بنده خدا هستم» به «من یعنی بنده» تبدیل می‌شود؛ یعنی در اینجا بیان معنا، بیان تعریف و یا بیان توصیفی صورت نگرفته؛ بلکه این نشان‌دهنده نقاشی ذهنی‌ای است که فرد از خویش در طول این فرایند ذهنی برای خود ایجاد کرده است و در واقع امر، توصیفات دیگر فرد (من) پنهان یا کم‌رنگ جلوه می‌کند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۹: ۱۸۶).

بنابراین در اینجا «بنده» به جای «من» نشسته و از این طریق به نماد آن تبدیل می‌شود. در این حالت، چنانچه فرد با واژه عبد و بندگی یا با هر رفتار و گفتاری که این رابطه وجودی بین او و خداوند را به ذهن متبادر بکند، مواجه شود، به صورت هشیار یا ناهشیار بنده بودن خود را در برابر خداوند اراده کرده و با تصویر «بنده»، تصویر بنده بودن در ذهن او تداعی می‌شود. چنین فرایندی نوع جدیدی از ادراک را برای فرد رقم خواهد زد که از ادراکات اعتباری به شمار می‌رود؛ خودبنده‌انگاری.

خودبنده‌انگاری و تنظیم رفتار ارتباطی

چنان‌که پیش از این گفته شد، انگاره‌ها در بروز رفتارهای مختلف نقش جدی دارند. در نظام تربیتی دینی، رفتارهای بهنجاری که توسط مؤمنان با نیات صادقه صورت می‌گیرد، عبادت شمرده می‌شود؛ از این رو لازم است رابطه بین بنده‌انگاری و عبادات به عنوان رفتاری تنظیم یافته توسط مؤمنان مورد تحلیل قرار گیرد:

رابطه بنده‌انگاری با عبودیت و عبادت

در تحلیل رابطه بین بنده‌انگاری و تنظیم رفتار (منظور رفتاری است که مؤمن به اعتبار رابطه بندگی خود با خدا انجام می‌دهد که در دین، عبادت نامیده شده) به سه مقدمه نیاز است:

- **مقدمه اول:** خودبنده‌انگاری به معنای «بنده دیدن خود» مانند دیگر انگاره‌ها از جنس ادراکات اعتباری است که جایگاه آن ذهن و اندیشه انسان است و اگرچه با نگرش فرق دارد، می‌تواند در ایجاد یا تغییر نگرش مؤثر واقع شود.

- **مقدمه دوم:** عبودیت از ریشه عبد به معنای «بندگی کردن» و صفتی درونی از جنس نگرش است که وقتی به خداوند انتساب یابد، بیانگر ارتباطی قدسی بین انسان و خداوند است؛ ارتباطی که در آن اظهار تذلل، خضوع و فروتنی وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۲). این حالت دارای مراتب بی‌شماری است که در اعلی مرتبه آن که ویژه پیامبران و معصومین علیهم‌السلام است، هیچ نظری جز ذات مقدس الهی وجود ندارد؛ چنان‌که اگر تطمیع

به بهشت یا تهدید به جهنمی نیز در میان نباشد، خداوند همچنان لایق بندگی دانسته می‌شود (سید بن طاووس، ۱۳۷۳: ۶۸۵).^۱ در بین پیامبران نیز، عبودیت مطلقه که بالاترین مرتبه کمال انسانی است، به پیامبر اسلام ﷺ اختصاص دارد و آن حضرت عبدالله حقیقی است (خمینی، ۱۳۸۸: ۸۹).

حقیقت اسلام و عبودیت

اسلام از ماده «سلم» به معنای «تسلیم کامل» گرفته شده است و در لغت به معنای «انقیاد» و «گردن نهادن» به حکم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۲۹۵). در اصطلاح نیز ماهیت و حقیقت اسلام در معنای عام انقیاد، تسلیم و خضوع است (خمینی، ۱۳۸۵: ۳ / ۴۶۴)؛ اگرچه در معنای خاص، به مکتب جامع و کاملی گفته می‌شود که تمام جوانب نیاز بشری را در نظر گرفته است. قرآن نیز در این معنای وسیع، اسلام را به کار برده^۲ و به صراحت می‌فرماید: تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند یا تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند، مسلمان و در برابر فرمان خدا (به اختیاریا اجبار) تکویناً یا تشریحاً تسلیم هستند^۳ (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۴۳). عبودیت نیز خضوع و تسلیم تام در برابر خداوند و فنا در حضرت ربوبیت و القای انانیت، خودپرستی و همچنین تعلق به عزّ قدس الهی و انقطاع به سوی خداوند است (خمینی، ۱۳۸۸: ۸۸). در چنین فضای بندگی است که آدمی چنان خدا را بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند و یا یقین دارد که خدا او را می‌بیند. چنین کسی دیگر در باطن و سرّ خود هیچ نیروی سرکشی که مطیع امرو نهی خدا نباشد و یا از قضا و قدر خدا به خشم آید، نمی‌بیند و سراپای وجودش تسلیم خدا می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید:

۱. «إِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلِهَا إِنِّیْ أُحِبُّكَ».

۲. «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۱۱۲)؛ «مَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران / ۶۷).

۳. «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران / ۸۳).

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَزْبًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء / ۶۵).

- مقدمه سوم: عبادت، نه از جنس نگرش است و نه از جنس باور؛ بلکه از جنس رفتار است و به افعال خارجی و رفتارهای عبادی‌ای از مقوله «فعل» و عمل گفته می‌شود که انسان انجام می‌دهد. عبادت جلوه عبودیت و بندگی و نوعی تجسم و ترسیم عبودیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۱۲۳).

خداوند در معرفی عبادالرحمن نماز را جلوه و تجسم عبودیت معرفی می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ (فرقان / ۶۴). در روایات نیز عبادت به رفتار تعبیر شده است: از امام علی علیه السلام نقل است که «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۸۵). عبادت از دیدگاه دینی دو مصداق دارد:

الف) عبادات تکلیفی مرسوم همچون: نماز، روزه، جهاد و ...؛

ب) عموم رفتارهایی که در ظاهر شکل عبادی مرسوم ندارند؛ ولی با توجه به رابطه بندگی بین بنده و خداوند از حسن فعلی برخوردار بوده و در چارچوب رضایت الهی انجام می‌شوند.

نتیجه اینکه تعریف خودبنده‌انگاری به عبودیت، بندگی و یا عبادت کردن صحیح نیست و بین این سه مورد تفاوت‌هایی مبنایی وجود دارد؛ چراکه هریک از آن‌ها جزو مقولات مختلفی همچون: ادراکات اعتباری، نگرش‌ها و رفتارها هستند که می‌توان رابطه علی و معلولی زیرا بین آن‌ها ترسیم کرد:

خودبنده‌انگاری (نقاشی ذهنی) ← عبودیت (نگرش) ← عبادت (رفتار)

از آنجاکه خودبنده‌انگاری نوعی نقاشی ذهنی است، می‌تواند به ایجاد یا تغییر نگرش‌ها بینجامد و چون عبودیت از جنس باور و نگرش شمرده می‌شود، خودبنده‌انگاری می‌تواند در ایجاد یا تغییر صفت درونی عبودیت مؤثر واقع شود؛ اگرچه شدت و ضعف تحقق صفت عبودیت به شدت و ضعف تحقق خودبنده‌انگاری رابطه مستقیمی خواهد داشت. از سوی دیگر، از آنجاکه عبادت تجسم عبودیت است، به هراندازه‌ای که صفت

عبودیت در مؤمن شکل بگیرد، به همان اندازه کیفیت و کمیت رفتارهای تنظیم یافته او به شکلی عبادی متفاوت می شود.

بنابراین همان گونه که در مراحل شکل گیری خودبنده انگاری تبیین شد، چنانچه انسان در معرض معارف توحید در مالکیت و توحید در ربوبیت قرار گیرد، زمینه شکل گیری بنده انگاری در او ایجاد می شود که محصول آن عبودیت است. بدین سان اگر جهان بینی انسان به گونه ای باشد که جهان را واحدی مخلوق و مربوط ببیند، آن گاه نتیجه منطقی این امر مسئله عبودیت و این معناست که من نیز باید عبد و بنده باشم و در برابر خواست و اراده این خالق و آفریننده و این رب، سر تسلیم فرود آورم (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۷۲/۲۸).

تأثیر خودبنده انگاری بر مبادی رفتار

براساس تحقیقات انجام شده، نگرش ها که به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می شوند، بر نوع رفتار انسان ها تأثیری مستقیم می گذارند. در بین نگرش های اصلی نیز رابطه بندگی و ایمانی بین انسان و خداوند در قالب مفهوم عبودیت مهم ترین نگرشی است که می تواند رفتارهای انسان را تحت تأثیر قرار دهد (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۱۳۹)؛ از این رو رابطه طولی و علی زیر را می توان ترسیم کرد:

خودبنده انگاری (نقّاشی ذهنی) ← عبودیت (نگرش) ← عبادت (رفتار)

اما هر رفتاری بر علت ها و مقدماتی استوار است که از آن ها به عنوان «مبادی رفتار» یاد می شود. (موسوی نسب، ۱۳۸۵: ۵۶). اندیشمندان در حوزه های مختلف در تبیین مبادی رفتار به سه دسته اشاره می کنند (همان، ۵۷-۵۹) که هریک به شیوه ای خاص تحت تأثیر غیرمستقیم بنده انگاری با واسطه نگرش عبودیت قرار می گیرد:

۱. نفس: فلاسفه اسلامی در بحث علم النفس نفس را صورتی جوهری و ذاتاً مجزّد از ماده به شمار آورده اند؛ به گونه ای که در مقام فعل، نفس را به ماده متعلق دانسته و همچنین آن را علت فاعلی برشمرده اند که از انسان صادر می شود (حسن زاده

آملی، ۱۳۶۲: ۲۳۴-۲۳۵). در تبیین نحوه ارتباط بین نفس و رفتار باید گفت که نفس ناطقه انسان به عنوان یک مبدأ فاعلی است که دارای شناخت و درک لازم است و تنها اموری از او صادر می‌شود که کمالی در آن‌ها بیابد؛ از این رو لازم است که پیش از انجام هر کاری ابتدا آن فعل را تصوّر کرده و به کمال بودن آن تصدیق کند. بعد از تصدیق به فایده بودن آن فعل، در نفس انسان شوق به انجام آن ایجاد شده و در پی شوق، اراده محقق می‌شود. در ادامه بعد از تعلق گرفتن اراده به فعل، قوه عامل که حرکت دهنده عضلات است، عضلات را به حرکت درآورده و در این مرحله، فعل مورد نظر تحقق پیدا می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸: ۶/۲۹۹-۳۰۰).

نفس ← شناخت ← شوق ← اراده ← قوه عمل ← تحقق رفتار

۲. غرایز: از دیدگاه روان‌شناسان، انگیزه به عنوان عامل اصلی برانگیختن، جهت دادن و پایان رفتار معرفی شده و غرایز به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر انگیزه‌ها مورد توجه آنان قرار گرفته است (موسوی نسب، ۱۳۸۵: ۵۹)؛ از این رو دومین عامل از مبادی رفتار در هر موجود زنده‌ای به‌ویژه انسان غرایز و تمایلاتی است که صرفاً به بدن مربوط بوده و هدف آن تأمین نیازهای مادی و جسمانی است؛ برای نمونه غریزه تغذیه و غریزه جنسی انسان را به سوی رفتاری خاص سوق می‌دهد که با انجام آن گرسنگی و نیاز جنسی برآورده می‌شود.

۳. صفات و ملکات اخلاقی: از دیدگاه علمای اخلاق، سومین عامل از مبادی رفتار صفات و اخلاقیات در وجود انسان است. خلیقات جزو کیفیاتی نفسانی است که می‌تواند با اراده آزاد انسان در گذر زمان تحقق پیدا کند و به عنوان یکی از مبادی اصلی در ایجاد یا زمینه‌سازی تحقق افعال انسانی نقش آفرین باشد.

تأثیر خودبنده‌انگاری بر نفس

انگاره‌ها به طور مستقیم بر رفتار مؤثر نیستند؛ بلکه با کمک واسطه‌ها نقش خود را ایفا می‌کنند. در خودبنده‌انگاری نیز نگرش عبودیت به عنوان محصول این انگاره بر مبادی رفتارها مؤثر است؛ به گونه‌ای که نگرش عبودیت به عنوان یکی از مبادی رفتار مؤثر واقع

می شود و بر اولین مراحل تحقق رفتار، یعنی شناخت کمالات توسط نفس و شوق به انجام آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

بر اساس زنجیره مبادی مؤثر بر فعل؛ یعنی شناخت، عزم، شوق، اراده و حرکت اعضای جوارحی و جوانحی، رفتار خارجی از نفس صادر می‌شود. نفس با قوه شناخت، کمالات واقعی را از غیر واقعی تشخیص داده و شوق و اشتیاق صحیح از ناصحیح را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر در نفس نسبت به شناخت‌ها و آگاهی‌های خود (اولین مرحله) شوق و گرایش منفی یا مثبت ایجاد می‌شود و چنانچه شوق ایجاد شده تحت تأثیر نگرش خاصی همچون عبودیت قرار نگیرد، با تأثیر عوامل درونی مثل تمایلات نفسانی و غرایز یا عوامل خارجی به مرحله بعد، یعنی اراده بر انجام یک رفتار رسیده و سرانجام رفتار نابهنجار محقق می‌شود (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۴۰)؛^۱ اما چنانچه این شوق و اشتیاق تحت تأثیر نگرش عبودیت قرار بگیرد، نفس با توجه به اولویت ایجاد شده، دست به انتخاب رفتار برتر و بهنجار خواهد زد.

خودبنده انگاری ← نگرش عبودیت ← نفس ← رفتار

قران در آیه ۲۱ سوره بقره به صراحت به تأثیر نگرش عبودیت بر انتخاب‌های برتر انسان در قالب رفتارهای بهنجار می‌پردازد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

بر اساس روایات هر قدر که در انسان عبودیت و بندگی تقویت شود، به همان اندازه بر قدرت تصاحب و قدرت و خداوندگاری بر نفس اماره افزوده می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَا فَضِيلُ، الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۵۳). عبودیت گوهری است که ظاهرش عبودیت است و کنه و نهایت و باطنش، آخرین منزل و هدف و مقصدش ربوبیت است. تسلط بر نفس اولین درجه ربوبیت و خداوندگاری است که در نتیجه عبودیت پیدا می‌شود. در این مرحله است که انسان رب و مالک نفس خود

۱. علی علیه السلام: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ».

شده و بر نفس تسلط پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۶).

تأثیر خودبنده‌انگاری بر غرایز

اگرچه غرایز به عنوان یکی از مبادی رفتار معرفی می‌شود، جهت یابی و کنترل غرایز می‌تواند تحت تأثیر عاملی دیگر قرار گیرد. خودبنده‌انگاری با واسطه نگرش عبودیت می‌تواند نقش جهت دهی به غرایز انسانی را به خوبی ایفا کند. اگر انسان برای حفظ بقای خود دارای غریزه جنسی شده است، بنده‌انگاری با واسطه تأثیرگذاری در نگرش عبودیت می‌تواند تمایلات لذت جویانه‌اش را در جهت مثبت راهنمایی کرده و او را از رفتارهای جنسی خارج از چارچوب عبودیت برحذر کند.

تقویت این رابطه وجودی بین خود و خداوند و رشد نگرش عبودیت می‌تواند بر شیوه ارضای دیگر غرایز نیز مؤثر واقع شود تا آنجا که حتی خوردن و آشامیدن انسان نیز در راستای رضایت الهی صورت گیرد و گاه دیگران را بر خود مقدم دارد.^۱

تأثیر خودبنده‌انگاری بر صفات و ملکات

بنده‌انگاری با واسطه نگرش عبودیت می‌تواند بر صفات اخلاقی به عنوان یکی از مبادی رفتار انسان مؤثر واقع شود. صفات اخلاقی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. صفات شکل‌گرفته در راستای تعاملات انسان با دیگران

نگرش ویژه بین انسان و خداوند در مفهوم بندگی و عبودیت می‌تواند کنترل‌کننده و جهت‌دهنده صفات اخلاقی حاکم در روابط بین فردی انسان باشد. صفات پسندیده اخلاقی مانند: گذشت، بخشش، ایثار و... که به بروز رفتارهایی از این سنخ می‌انجامد، در راستای تحقق این رابطه وجودی بین انسان و خداوند و برای کسب رضایت او انجام می‌شود. در حقیقت انسان مؤمن تمام صفات مؤثر بر رفتار را براساس این نگاه تنظیم

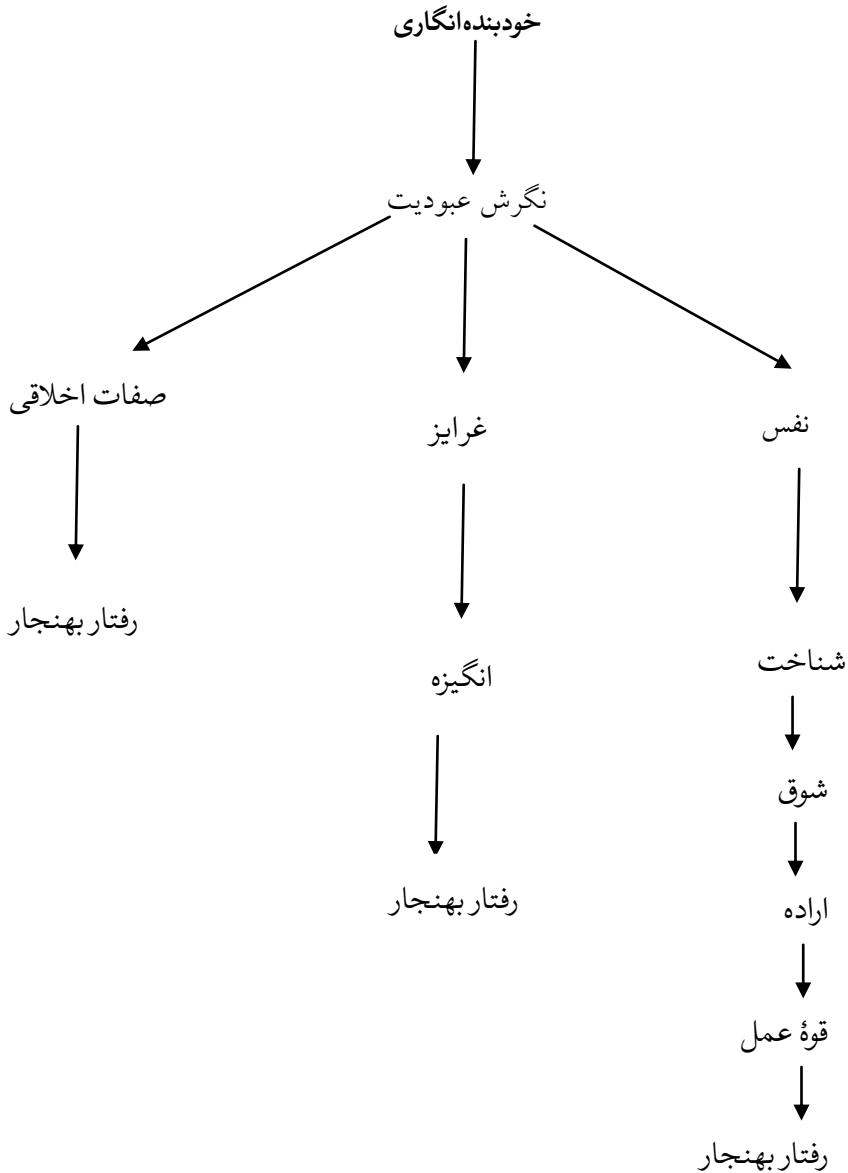
۱. «وَيُطْعَمُونَ اللَّطْعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِيَّةً وَتَيْمِمًا وَآسِيرًا» (انسان / ۸).

می‌کند تا آنجا که خشم و خشنودی او براساس خشم و خشنودی خداوند است.

۲. صفات شکل‌گرفته بر اثر شناخت و معرفت صفات الهی

برخی خصوصیات اخلاقی و صفات انسانی نشئت‌گرفته از میزان معرفت و شناخت انسان از خداوند است. انسان به اندازه شدت رابطه وجودی خود با خداوند مدرک صفات الهی است. انسانی که در پرتو خودبنده‌انگاری و با واسطه نگرش عبودیت، عظمت الهی را درک می‌کند، در او حالتی از اِخبات و کُرنش ایجاد می‌شود و این در او میل به پرستش را که فطری انسان است، در قالب رفتارهای بهنجار و عبادی به وجود می‌آورد. همچنین در این انسان، با درک رأفت و رحمت خداوند که به واسطه آن انسان‌ها را از نعمت‌های بی‌کران خود بهره‌مند کرده است و با میل فطری به شکرگزاری از مُنعم، صفت شکرگزاری نسبت به خداوند ایجاد شده و براساس این صفت، رفتارهای متناسب با آن محقق می‌شود.

نتیجه اینکه سازوکار این تأثیر و تأثر بین بنده‌انگاری و رفتار بهنجار به گونه‌ای است که بنده‌انگاری در رأس هرم علل رفتاری انسان قرار می‌گیرد و با واسطه شکل‌دهی به رابطه بنده و خداوند در قالب نگرش عبودیت، بر مبادی مؤثر در رفتار انسان اثر غیرمستقیم، ولی مهم می‌گذارد و این مبادی نیز بر تمامی شئون زندگی انسانی اعم از: شغل، ازدواج، تحصیل، خوردن و آشامیدن، سبک زندگی و ... مؤثر واقع می‌شوند.



نتیجه

آموزه‌های دینی در شکل‌دهی و تقویت ادراکات ذهنی مانند خودبنده‌انگاری،

به عنوان یکی از زیربنایی ترین عوامل ایجاد تنظیم رفتار، اهتمام جدی داشته اند. تحقق این مهم با یک رابطه وجودی بین انسان و خداوند شروع می شود و در یک فرایند ذهنی از مرحله تقارن صورت های خیالی «من» و «بنده» در ذهن به مراحل فربهی و برجسته سازی و نماد و جانشینی می رسد. این رابطه وجودی بین انسان و خداوند با کمک آموزه های معرفتی دینی به شکل القای فقر ذاتی و نیازمندی انسان به خداوند با سه روش ترویج و تبیین توحید در ربوبیت، توحید در مالکیت و تصریح به فقر ذاتی انسان و همچنین با کمک روش های رفتاری، مانند تلقین و یادگیری با انجام برخی از دستورات و رفتارهای عبادی در ذهن و خیال انسان مؤمن تقویت می شود؛ به گونه ای که محمول (بنده) در گزاره «من بنده خدا هستم» در ذهن و اندیشه انسان مؤمن فربه تر و ابعاد یا صفات دیگر موضوع (من) محدود تر و پنهان تر شده و سرانجام خودبنده انگاری شکل می گیرد. بسته به اندازه تحقق خودبنده انگاری و با کمک واسطه نگرش عبودیت، فرد می تواند بر مبادی رفتاری خود اعم از نفس، غرایز و صفات اخلاقی اثر بگذارد و سرانجام تمایلات و گرایش های نفسانی خویش را به سلطه درآورد. او به این ترتیب می تواند برای غرایز و تمایلات خود جهت دهی مطلوب ارائه داده و صفات اخلاقی پسندیده ای در خود ایجاد کند. در واقع کنترل مبادی رفتاری سرانجام به تنظیم رفتار انسان خواهد انجامید.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، مرکز البحوث الإسلامية، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳. آذربایجانی، مسعود و دیگران، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۲ ش.
۴. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۶. برگر، گرین دنیس، آنجا که عقل حاکم است، ترجمه حبیب الله قاسم زاده، ارجمند، تهران، ۱۳۹۹ ش.
۷. بستان، حسین، خانواده در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ ش.

۸. جوادی آملی، عبدالله، *توحید در قرآن*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۷ ش.
۹. اسکات، جولی و آیرن هال، *دین و جامعه شناسی*، ترجمه افسانه نجاریان، رسش، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. حاجی صادقی، عبدالله، «فطری بودن گرایش به دین»، *قبسات*، شماره ۳۶، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. حسن زاده آملی، حسن، *دروس معرفت نفس*، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. خمینی، روح الله، *شرح چهل حدیث*، مؤتسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. خمینی، روح الله، *کتاب الطهارة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. داودی، محمد، «روش آموزش توحید افعالی در قرآن»، *مجله تربیت اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۲۱، ۱۳۹۴ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت. دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. محمّدی ری شهری، محمّد، *میزان الحکمه*، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. کولگرو، ریچل و دیگران، *جنسی زدگی و خودشیء انگاری در زنان*، ترجمه هیئت اندیشه ورز خانواده، انتشارات حوزه علمی خراسان، مشهد، ۱۳۹۹ ش.
۱۸. سالاری فر، محمّد رضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸ ش.
۱۹. سیّد بن طاووس، رضی الدین، *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، المحقق جواد القيومی الإصفهانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. سیف، علی اکبر، *روان شناسی پرورشی: روان شناسی یادگیری و آموزش*، آگاه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. شجاعی، محمّد صادق، *درآمدی بر روان شناسی تنظیم رفتار*، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ ق.
۲۲. شیخ طوسی، محمّد بن حسن، *مصباح المتهجد*، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، طلیعه نور، قم، ۱۴۲۸ ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۲۶. عظیمه، صالح، *معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)*، انتشارات به نشر، مشهد، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. فراسخواه، مقصود، *ذهن و همه چیز: طرح واره هایی برای زیستن*، نشر کرگدن، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۲۸. فرامرزی قراملکی، احد، *از متن خوانی تا متن پژوهشی*، حوزه علمی خراسان، مشهد، ۱۳۹۹ ش.
۲۹. فرامرزی قراملکی، احد، *قدرت انگاره ها*، مجنون، تهران، ۱۳۹۵ ش.
۳۰. فرانکن، رابرت، *انگیزش و هیجان*، ترجمه غلامرضا محمودی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۸ ش.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. فریدونی، محمدرضا، «وجدان فقرذاتی و تأثیر آن در افعال و نگرش انسان از دیدگاه علامه طباطبایی»، *مجله اندیشه های نوین دینی*، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۸ ش.
۳۳. مردانی، محمدحسین، «ارائه بینش و جهان بینی متعالی در حکایت های تربیتی قرآن»، *پژوهش نامه معارف قرآنی*، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۳۹۳ ش.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید*، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *خدشناسی*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹ ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۸. مصطفوی، حسن، *مصباح الشریعه*، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، *آزادی معنوی*، صدرا، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۴۰. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، صدرا، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. موسوی نسب، سید محمدرضا، «ایمان و تأثیر آن بر مبادی رفتار» *معرفت*، سال یازدهم، شماره ۱۰۴، ۱۳۸۵ ش.